پیشخوان

در باب ریشه‌ها و آداب تاریخی زمینه‌خوانی

طریقی برای ابراز ارادت به ساحت حسینی(ع)

■ محمدرضا کائینی

در آستانه آغاز ماه محرم و آغاز عزاداری حسینی(ع)، خوانش تاریخچه و انواع این آیین عظیم، بهنگام به نظر می‌رسد. «طلوعی در غروب» به تألیف علی عابدی به شکلی مبسوط شیوه «زمینه‌خوانی» را مورد بررسی قرار داده و میراث زمینه‌خوانان مشهور را احیا کرده است. دکتر موسی فقیه حقانی در دیباچه این اثر-که توسط پژوهشگاه مطالعات تاریخ معاصر ایران نشر یافته است- چنین می‌نویسد:

«برپایی مراسم عزا به همراه خود آدابی را در زمینه اداره مجلس و نیز نحوه برپایی مراسم از قبیل سبک‌های مختلف خواندن و سینه‌زنی به وجود آورد و موجب شد مجلس عزاداری با نظم خاصی اداره شود. خادمان، نوکر اهل‌بیت(ع) و نظم‌دهندگان به حرکات دسته سینه‌زنان، میاندار نامیده شدند. روضه‌خوان و واعظ هم به کسانی اطلاق می‌شد که معارف و مصائب اهل‌بیت(ع) را برای مستمعین بازگو می‌کردند. مرثیه‌خوان، مصیبت‌خوان، مداح و ذاکر هم به کسانی اطلاق می‌شد که با لحنی محزون و گاه با استفاده از دستگاه‌های موسیقی، به ذکر مصیبت وارده بر اهل‌بیت(ع) می‌پرداختند. ردیف‌خوانی، زمزمه‌خوانی، زمینه‌خوانی، دستگاه‌خوانی، شورخوانی و واحدخوانی نیز مفاهیمی هستند که دلالت بر نحوه اجرای ذاکر و مداح دارند. زمینه‌خوانی، خواندن نوحه در دستگاه‌های موسیقی ایرانی است و مداح با تسلط بر ردیف‌های آواز ایرانی، نوحه‌ای را که شامل شرح حال کامل ائمه معصومین(ع) یا شهدای کربلاست، می‌خواند. برای نخستین‌بار در اواخر دوره قاجار، مرحوم حاج‌حسین‌بابا متخلص به «مشکین»، اقدام به

مراسم رونمایی از اثر «طلوعی در غروب»

سرودن نوحه در دستگاه‌های موسیقی ایرانی کرد. به طوری که نوحه با هر دستگاهی که شروع می‌شد، فرود و خاتمه آن هم در همان دستگاه صورت می‌گرفت. وی در برخی از نوحه‌های خود، از دستگاه‌های مختلفی استفاده می‌کرد که با مرکب‌خوانی اجرا می‌شد. مشکین سینه‌زنی یک دستی را نیز ابداع کرد که تا زمان ورود حاج مرزوق به ایران و باب شدن سینه‌زنی با دو دست، در هیئات رواج داشت. چنان که گفته شد نوحه زمینه‌خوانی شامل شرح‌حال کامل شخصیتی است که نوحه به آن می‌پردازد. بنابراین گاهی چند صفحه، به یک نوحه اختصاص پیدا می‌کند. در زمینه‌خوانی برخلاف راسته‌خوانی، دستگاه‌های مختلف اجرا می‌شود و سبک سینه‌زنی آن هم ویژگی‌های خاص خود را دارد و برخلاف سینه‌زنی عام که عمدتاً تک‌ضرب است، گاهی سه‌ضرب و گاهی پنج‌ضرب می‌شود. مشکین اشعار خود را در قالب غزل، قصیده، مسمط، رباعی و طومارنامه می‌سرود. متأسفانه تاکنون مجموعه کامل اشعار وی، در دسترس عموم قرار نگرفته است. بعد از مرحوم مشکین، شاعران و علاقه‌مندانی با تخلص‌هایی همچون مبهوت، خاکی، مفلوک، مشفق، غمگین، بلبل، دیوانه، شاطر و محرم، سبک شعری وی را ادامه دادند. در میان معاصران نیز مرحوم حاج‌احمد صالح، حاج ابراهیم ذوالفقاری متخلص به حجت، حاج‌رضا تابش‌اکبری در این سبک شعر می‌سرودند و می‌خواندند. خوشبختانه مجموعه خوبی از اشعار شاعران مذکور به همت جناب آقای علی عابدی جمع‌آوری شده است. با توجه به رواج سبک‌های جدید در مداحی و نوحه‌خوانی در دهه ۸۰ و ترس از فراموش شدن سبک‌های قدیمی و نیز گمشدن خاطره بزرگانی که در برپایی عزای سیدالشهدا(ع) در ایران اسلامی نقش‌آفرینی کرده بودند، برآن شدم ضمن مصاحبه با بزرگان و ریش‌سفیدان هیئت‌های مهم تهران، به ثبت این عشق‌ورزی‌های خالصانه بپردازم. ثبت خاطرات بزرگان هیئت بنی‌فاطمه(ع)، فاطمیون(ع)، پیرعطا، بزازهای تهران، تهرانی‌های مشهد و... توجه بنده را به سبک‌های عزاداری در ایران جلب کرد و در همین ارتباط وقتی درصدد تهیه مطلبی در خصوص زمینه‌خوانی بودم، به طور اتفاقی با وبلاگی آشنا شدم که به نام آقای علی عابدی ثبت شده بود و این مقدمه‌ای شد برای آشنایی با فردی دلسوخته که عمری را برای ثبت و ضبط میراث ادبی و دینی این سرزمین، صرف کرده است. آقای عابدی از شاگردان حاج رضا خوشنویس(حاج‌رضا تابش‌اکبری) است که خود شاعر و ذاکر اهل‌بیت(ع) و صاحب اشعاری به همین سبک می‌باشد...»

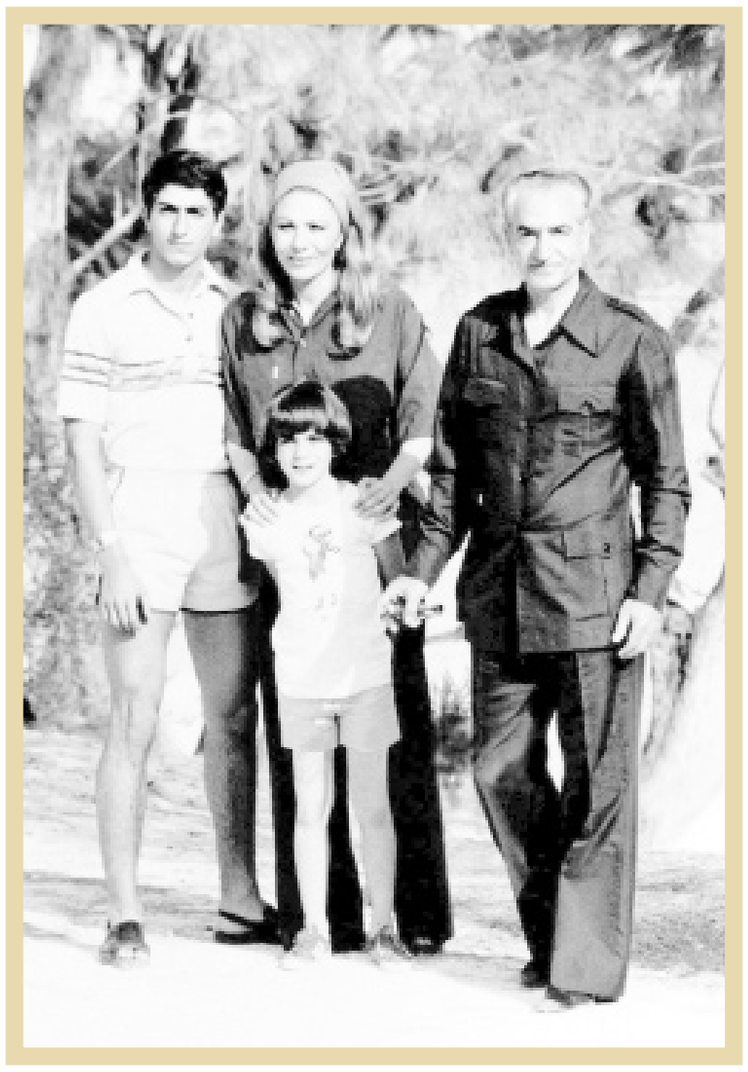

محمدرضا پهلوی و خانواده‌اش پس از خروج از ایران در باهاما

«جستارهایی در امکان یا امتناع اصلاح رژیم پهلوی»
در گفت و شنود با دکتر محمد شفیعی‌فر- بخش پایانی

تاریخ‌سازی جهت‌دار در ماهواره‌ها نمی‌تواند خاطرات عینی مردم را پاک کند!

■ سمانه صادقی

آغازین بخش از گفت و شنود با استاد دکتر محمد شفیعی‌فر را روز گذشته از نظر گذراندید. اینک واپسین بخش از این مصاحبه در پی می‌آید. امید آنکه تاریخ‌پژوهان انقلاب اسلامی و عموم علاقه‌مندان را مفید و مقبول آید.

در تبلیغات جریان سلطنت‌طلب «فاصله شاه با امریکا و اروپا» به عنوان یکی از علل انقلاب قلمداد می‌شود. ارزیابی شما از این ادعا چیست؟

از قضا ماجرا بالعکس است، یعنی اتفاقاً وابستگی شاه به اروپا و امریکا باعث وقوع انقلاب شد! اگر شاه با امریکا یکی نبود که انقلاب رخ نمی‌داد! حتی خود غربی‌ها هم بعد از پیروزی انقلاب اسلامی در نوشته‌های خود با عنوان «شاه امریکایی!» به این مسئله اشاره کرده‌اند. آنها به این موضوع معترفند که شاه چون امریکایی بود، این اتفاق افتاد. حتی مارک گازیوروسکی، نویسنده امریکایی در کتاب «سیاست خارجی امریکا و شاه» معتقد است: «دولت پهلوی به خاطر دست‌نشاندگی‌اش، از طرف امریکا سرنگون شد!» او همچنین اعتقاد دارد: «دولت‌ها دست‌نشاندگی‌شان درجات کم، متوسط و شدید دارد که رژیم ایران، یکی از شدیدترین درجات دست‌نشاندگی را نسبت به امریکا و غرب داشته است. به همین دلیل هم شاه ایران مورد خشم جامعه‌اش قرار گرفت!» یکی از آرمان‌های اصلی انقلاب اسلامی که در شعارها و بیانیه‌های روزهای اوج‌گیری انقلاب هم منعکس شده، استقلال و عدم‌وابستگی به قدرت‌های بیگانه، به خصوص امریکا و غرب و بعضاً شرق کمونیستی بود که با مفاهیمی مانند استقلال ملی، دفع ایادی اجانب، استقلال مملکت، استقلال کشور، نفی استعمار، خودکفایی در تمامی زمینه‌ها، نفی وابستگی و طفیلی‌گری، نفی سلطه‌جویی و سلطه‌پذیری، نفی روابط سلطه‌جویانه ابرقدرت‌ها، رهایی از وابستگی، ردّ نفوذ بیگانگان، مقابله با استعمار و امپریالیسم... بیان می‌شد. پروفسور روح‌الله رمضانی معتقد است: «یکی از علل اصلی وقوع انقلاب اسلامی، ناخرسندی مردم از وابستگی رژیم پهلوی به امریکا بود و بسیاری از مردم ایران، شاه را به عنوان نماد خوش‌خدمتی کامل به امریکا و از دست رفتن استقلال کشور می‌دانستند.»

در واقع اگر شاه مستقل بود و در اداره کشور به تصمیمات خودش تکیه داشت، باید حکومت به سمت مردم بازمی‌گشت. اما شاه چون پشتوانه‌اش امریکا و پول نفت بود، مردم را اصلاً به حساب نمی‌آورد و کاری با آنها نداشت! به همین دلیل هم نهایتاً انقلابی به این گستره روی داد. تصور کنید در دوره پهلوی دوم، یک انتخابات در کشور داشتیم، آن هم انتخابات مجلس بود ولی از مجلس نوزدهم به بعد، نمایندگان توسط خود شاه گزینش می‌شدند! البته در مجلس هجدهم هم این گزینش را شاه با کمک اردشیر زاهدی انجام داد، اما از مجلس نوزدهم تا مجلس بیست‌وچهارم، شاه به تنهایی گزینش نمایندگان را انجام می‌داد! حتی قبل از انتخابات مجلس بیست‌ویکم، عبدالله ریاضی به عنوان رئیس مجلس انتخاب شد و این انتخاب ریاست مجلس تا سال ۱۳۵۷ ادامه داشت! یعنی رئیس مجلس شورای ملی در سال‌های متمادی، همچنان یک فرد ثابت بود! علاوه بر آن رئیس مجلس سنا هم از سال ۱۳۴۲ تا ۱۳۵۷ به طور ثابت یک نفر بود! نخست‌وزیر هم از سال ۱۳۴۳ تا سال ۱۳۵۶ به طور ثابت امیرعباس هویدا بود! یعنی هم رئیس مجلس شورای ملی و هم رئیس مجلس سنا و هم نخست‌وزیر در سال‌های متمادی، افرادی ثابت بودند، شاه هم که سرجای خودش قرار داشت. لذا جایی برای انتخاب مردم وجود نداشت. یک گروه محدود ۳۰۰-۲۰۰ نفره، مدیریت کل کشور را بر عهده داشتند و همه کارشان را هم زیر نظر شاه انجام می‌دادند! بنابراین همانطور که اشاره شد، مشکل اصلی رژیم پهلوی این بود که پشتوانه‌اش امریکا و غرب بوده و اصلاً به مردم احساس نیاز نمی‌کرد.

در دوره پهلوی دوم، یک انتخابات در کشور داشتیم، آن هم انتخابات مجلس بود ولی از مجلس نوزدهم به بعد نمایندگان توسط خود شاه گزینش می‌شدند! البته در مجلس هجدهم هم این گزینش را شاه با کمک اردشیر زاهدی انجام داد، اما از مجلس نوزدهم تا مجلس بیست‌وچهارم، شاه به تنهایی گزینش نمایندگان را انجام می‌داد!

به عنوان پرسش داخل پرانتز، ظاهراً همین اتکا و وابستگی پهلوی دوم به امریکا را پدرش نیز به انگلستان داشت. چه چیز موجب شده بود که انگلستان به برکشیدن رضاخان در ایران برسد؟

انگلستان برای تأمین سوخت نیروی دریایی و صنایع تازه پا گرفته خود، به شدت به نفت ایران نیاز داشت و لذا برای حفظ جریان صدور نفت به جهان عرب، حاضر بود برای حفظ خوزستان از تعرض سایر قدرت‌های مرکز به هر کاری، حتی تجزیه ایران دست بزند! نفت ایران به‌ویژه در جنگ جهانی اول، کارآیی خود را بیش از پیش نشان داد و انگلیس به عنوان قدرت برتر در اوضاع پس از جنگ جهانی اول، این توانایی را داشت که مقررات و نظاماتی را به ایران تحمیل و در صورت اخلال در نظام مورد نظر او، ایران را مجازات هم بکند! قابل توجه است که ایران، نه فشار نظامی و اقتصادی تحمیلی عثمانی را تحمل کرد و نه مثل هندوستان مستعمره شد، اما ارتباط غرب با ایران، کشورمان را در نظام سرمایه‌داری جهانی جذب کرد و ایران به حوزه حاشیه‌ای هسته مرکزی اروپا تبدیل شد که آثار خود را در قالب توسعه وابسته در دوره رضاخان نشان داد. حاصل وابستگی ایران به سرمایه‌داری جهانی عبارت بود از: کنترل کامل صنعت نفت ایران توسط انگلیس، تجارت نابرابر ایران با آلمان و شوروی و نوسان تجارت ایران به دلیل عرضه حاشیه‌ای مواد خام. با توجه به این موارد، وخامت اوضاع اقتصادی ایران در آستانه کودتای ۱۲۹۹ کاملاً آشکار می‌شود.

به موضوع گفت‌وگو بازگردیم. امریکایی‌ها برای حفظ رژیم پهلوی چه طرح‌هایی را در دستور کار داشتند؟ چون باز برخی در تبلیغات خویش، رویگردانی امریکا از شاه را به عنوان علت اصلی وقوع انقلاب اسلامی برشمرده‌اند؟

امریکایی‌ها در دورانی که فرایند انقلاب اسلامی شروع شده بود و مردم به صحنه آمده بودند، برای حفظ سلطنت، مرتباً به شاه مشورت می‌دادند و طرح‌هایی را پیشنهاد می‌کردند. اگر شاه با غرب و امریکایی‌ها زاویه داشت که آنها نباید چنین کاری را می‌کردند. در خاطرات ویلیام سولیوان (آخرین سفیر امریکا در ایران) آمده است: «من و سفیر انگلیس، یک روز در میان با شاه ملاقات داشته و برنامه‌ها را با هم مرور می‌کردیم»، یعنی شاه به عنوان رئیس کشور، آنقدر وقت داشته که یک روز در میان با سفیر دو کشور، وقت می‌گذرانده که سیاست‌ها و برنامه‌هایشان را با هم مرور کنند! داریوش بایَندُر به تازگی کتابی تحت عنوان «شاه، انقلاب اسلامی و ایالات‌متحده» نوشته که مطالب آن، کاملاً نشان‌دهنده آن است که امریکایی‌ها برای نجات شاه و اینکه انقلاب رخ ندهد، تلاش بسیاری کرده‌اند. همانطور که می‌دانید، داریوش بایَندُر از مشاوران سیاست خارجی هویدا بود. لذا این کتاب، مهم‌ترین سندی است که نشان می‌دهد امریکا تا روز آخر تلاش کرد که شاه را حفظ کند، ولی این امر محقق نشد. در واقع به محض اینکه فرایند غیرقابل بازگشت انقلاب اسلامی اثبات شد و امریکایی‌ها هم به این نتیجه رسیدند که این مسئله غیرقابل حل است، طرح نیابت سلطنت و شورای سلطنت را مطرح کردند و حتی بختیار را به قدرت رساندند. این طرح‌ها در گزارش کارشناسی که جرج بال (رئیس هیئت کارشناسی کارتر، برای بررسی اوضاع ایران) نوشته است، آمده است. او از گزارشگران ویژه‌ای بود که کارتر شخصاً برای امور ایران تعیین کرده بود. جرج بال در آذرماه ۱۳۵۷ به ایران می‌آید و بعد از بررسی اوضاع، به این نتیجه می‌رسد که با طرح پیشنهاداتی، شاید بشود اصل رژیم را نجات داد. به قدرت رسیدن بختیار هم یکی از همان طرح‌ها بود. در واقع چون بختیار در دهه ۱۳۳۰، جزو یاران دکتر مصدق و از اعضای جبهه ملی بود، شاه برای فریب مردم، حاضر شد او را به قدرت برساند که رژیم پهلوی حفظ شود. امریکایی‌ها حتی پیشنهاد کردند شاه یک مدت از کشور خارج شود که مردم آرام شوند. علاوه بر آن، ژنرال هایزر را به ایران فرستادند که اوضاع را برای وقوع کودتا بسنجد تا شاید بتوانند مثل سال ۱۳۳۲، دوباره با کودتایی شاه را بر مسند حاکمیت حفظ کنند. امریکایی‌ها حتی پس از پیروزی انقلاب اسلامی، وقتی مهندس بازرگان به قدرت رسید، از این مسئله استقبال کردند! چون به قدرت رسیدن او باز هم در چارچوب طرح‌های آنها می‌گنجید و حاضر بودند هر کسی غیر از جریان منتسب به امام خمینی در ایران به قدرت برسد. سولیوان در گزارشی به دولت امریکا می‌نویسد: «حتی افرادی مثل مهندس بازرگان اگر به قدرت برسند، ما اصلاً نباید نگران باشیم. برای اینکه اینها همان لیبرال‌دموکرات‌های غربی هستند و در چارچوب سیاست‌های ما عمل خواهند کرد!» لذا می‌توان گفت رژیم پهلوی مرحله به مرحله روزهای آخرش را بر اساس نقشه امریکایی‌ها پیش می‌رفت و برنامه‌هایی که شاه اجرا می‌کرد، کاملاً با هماهنگی امریکا بود که اصل سلطنت را حفظ بکند.

با این تفاصیل چرا امریکایی‌ها در روزهای اوج‌گیری انقلاب اسلامی، دست از حمایت شاه برداشتند؟

امریکایی‌ها می‌دانستند که در ایران چه اتفاق بزرگی در حال رخ دادن است. به محض اینکه امریکا از تداوم سلطنت پهلوی ناامید شد، تلاش کرد برای حفظ منافع خود به حلقه‌های پایانی یا ضعیف انقلاب و برخی انقلابیون نزدیک شود، حتی سازمان سیا در نزدکی محل اقامت امام خمینی در نوفل‌لوشاتو مستقر شد. در اسناد امریکا -که بعداً منتشر شد- آمده است: امریکا و انگلیس با هم هماهنگ کرده بودند که محمدرضاشاه را بعد از خروج از ایران، به کشورشان راه ندهند! برای اینکه می‌دانستند، مردم خشم‌شان علیه آنها برانگیخته می‌شود. به همین دلیل دائم با سران کشورهای جهان سوم تماس می‌گرفتند و از آنها می‌خواستند که شاه را مدتی در کشورشان میزبانی کنند! اما بعد از مدتی که حضور شاه باعث می‌شد مردم نسبت به آن کشور بدبین شوند، او را به کشور دیگری منتقل می‌کردند! لذا امریکایی‌ها ۷-۶ بار شاه را در کشورهای مختلف چرخاندند! حال در چنین شرایطی که خاندانی اینطور نزد مردم منفور شده، طبیعی است برای آنکه وجهه‌شان را نزد ملل جهان به ویژه مردم ایران تطهیر کنند، تلاش نمایند. اما آنچه نباید فراموش شود، این است که امریکا تا روز آخر، پشت سر شاه ایستاد و سیاست حقوق بشر کارتر هم فقط یک شعار سیاسی بود، چون در عمل رژیم شاه از آن فرایند مستثنی شده بود! سولیوان در خاطراتش می‌نویسد: «وقتی کارتر رئیس‌جمهور شد و مرا به عنوان سفیر در ایران برگزید، نزد او رفتم و گفتم شما از حقوق بشر سخن می‌گویید و اعلام می‌کنید که به رژیم‌های دیکتاتوری اسلحه نمی‌فروشیم! حال رابطه ما با شاه ایران چه می‌شود؟ من به عنوان سفیر امریکا در آنجا باید چه کاری انجام دهم؟ کارتر بلافاصله گفت شما ایران را مستثنی کنید، اصلاً شاه قضیه‌اش فرق می‌کند، آنچه ما می‌گوییم، برای شاه ایران نیست!» به همین خاطر هم فروش تجهیزات نظامی تا روزهای آخر رژیم ادامه داشت و ما ۱۲ میلیارد برای خرید تجهیزات نظامی به امریکا پرداختیم.

جریان سلطنت‌طلب، امروزه ادعا می‌کند که برخی انقلابیون برای پیروزی انقلاب اسلامی ایران در مقطعی با امریکایی‌ها همراهی کردند. تحلیل شما در این باره چیست؟

اگر کسی چنین چیزی می‌گوید، باید از او پرسید کدام یک از مبارزین برای سرنگون شدن شاه با امریکایی‌ها همراه شدند؟ چون از همان ابتدا مردم با امریکایی‌ها درگیر بودند. انقلاب اسلامی یکی از شعارهای اصلی‌اش، استقلال بود. استقلال هم فقط به خاطر نفوذ و حضور امریکا در ایران مطرح شد، به تعبیر روح‌الله رمضانی: «شالوده احساس استقلال شرزه ایران در روزگاران نو، حس کهن هویت فرهنگی ایرانیان است. هم روند این اصل استقلال در عرصه سیاست خارجی ایران، ردّ هر گونه قدرت برتر جهانی همچون ایالات متحده است که ... سر تحمیل خواست خود بر جهان را دارد»، یعنی در اوایل دهه ۱۳۴۰ که بحث اصلاحات امریکایی در قالب لایحه انجمن‌های ایالتی و ولایتی و انقلاب‌سفید مطرح شد، همه انقلابیون و مردم، به این دلیل که امریکا اینطور می‌خواست، مخالفت کردند. در واقع جامعه ایرانی نسبت به سیاست‌هایی که امریکا و غرب در آن برهه در خاورمیانه می‌خواستند اجرا کنند، واکنش نشان دادند. حتی برخی مبارزان سیاسی، مثل نهضت‌آزادی به عنوان یک گروه اسلامی- ملی که آیت‌الله طالقانی، آیت‌الله موسوی‌زنجانی، مهندس بازرگان و دکتر سحابی آن را تأسیس کرده بودند، اولین بیانیه‌شان در مخالفت و مواجهه با انقلاب‌سفید بود. آنها می‌گفتند: «اصلاحات آری، دیکتاتوری نه!»، یعنی چون شما در چارچوب اصلاحات امریکایی می‌خواهید دستورات دیکته شده امریکا را در ایران پیاده کنید، ما آن را نمی‌خواهیم! اعضای این گروه نهایتاً در سال ۱۳۴۲ به خاطر آن بیانیه به ۱۰ سال زندان محکوم شدند! آن موقع نزدیک‌ترین گروه‌ها به امریکا گروه‌هایی مثل نهضت‌آزادی بودند، اما با آنها هم اینطور برخورد می‌شد! حال چرا بعد از ۴۰ سال که از پیروزی انقلاب گذشته و بعضی از مشکلات خود را نشان داده، چنین بحث‌هایی را مطرح می‌کنند؟ چون در آن شرایط زمانی، اگر کسی چنین ادعایی می‌کرد، اصلاً قابل اعتنا نبود! این مسئله جدیدی است که الان متناسب با شرایط امروز مطرح می‌شود، وگرنه در آن موقع، هیچ گروهی را در داخل کشور پیدا نمی‌کردید که با امریکایی‌ها همراه بوده باشند، برای اینکه رژیم شاه را سرنگون کنند و بعداً با امریکا به مشکل برنخورند! البته همانطور که اشاره شد، در روزهای آخر رژیم، وقتی بختیار به قدرت رسید، برخی‌ها بودند که تصور می‌کردند اگر ما بخواهیم شاه را سرنگون کنیم، حتماً باید در فضای بین‌المللی، نظر مساعدی نسبت به خود ایجاد کنیم که آنها این تحول را بپذیرند که اینها هم برخی از ملی‌گراها و لیبرال‌ها بودند.

از منظر شما، هدف از تطهیر پهلوی‌ها در فضای مجازی چیست؟ و چقدر روایاتی که در این زمینه بیان می‌شود، مبتنی بر واقعیت است؟

کمی طبیعی است، رژیمی سقوط کرده و حال بعد از گذشت ۴۰ سال که بعضی از مشکلات سر راه انقلاب ایجاد شده، بعضی افراد این تصور در ذهن‌شان ایجاد شده که اگر رژیم پهلوی بود، شاید شرایط بهتر می‌بود یا حداقل رژیم پهلوی، مشکلات اینچنینی را نداشت! اما چیزی که در عالم واقع تحقق نیافته، قابل بحث نیست! آن هم در رابطه با رژیمی که مردم نسبت به آن نفرت داشتند و شاه را به هیچ عنوان نمی‌خواستند. مردم در سال ۱۳۵۷ با زور پهلوی را مجبور به فرار از کشور کردند و این مسئله برای یک خاندان سلطنتی، بسیار خفت‌آور است. چون شاه در ایران به صورت سنتی، حداقل یکی از مقوماتش این بوده که مردم‌دار باشد. اما سلطنت پهلوی به گونه‌ای پیش رفت که مردم اصلاً آنها را نمی‌خواستند. تعابیر زشتی که مردم در مورد شاه و سلطنت پهلوی به کار می‌بردند، اصلاً تاریخ فراموش نمی‌کند! از سوی دیگر بخشی از این کار، به صورت سازمان‌یافته، از سوی باقی‌ماندگان و وابستگان خاندان پهلوی با پول و ثروت کلانی که از ایران خارج کردند، صورت می‌گیرد که البته این در جای خود قابل تحلیل و ارزیابی است. یک خاندان سلطنتی فراری که چند دهه آن طور زیر فشار بوده، طبیعی است که تلاش کند با ارجاع به برخی مشکلات موجود کشور، خودش را تطهیر کند! نوشتن خاطرات جهت‌دار، تولید و ساخت مستند و پخش آن در شبکه‌های ماهواره‌ای وابسته، در چارچوب همین پروژه است. بخشی از جریانی را که در دنیا برای تطهیر پهلوی راه افتاده، فرح دیبا و رضا پهلوی از همان پول‌هایی که از ایران برده‌اند، سازماندهی و پشتیبانی مالی می‌کنند. البته خاندان پهلوی، جدا از همه غارت و تاراجی که از ثروت و منابع ایران داشتند، گفتند که هنگام خروج از ایران، ۳۵ میلیارد دلار پول از ایران خارج کردند! در واقع خاندانی که با خفت از ایران فراری داده شده، بالاخره تلاش می‌کند که وجهه خودش را بازیابد، وگرنه رژیم پهلوی، همانی بود که مورد نفرت مردم قرار داشت و ۹۸/۲ درصد ملت ایران، آن را نخواستند و این یک واقعیت تاریخی است. حتی طرفداران و وابستگان خاندان پهلوی، برای اینکه آخر عمری به کشور بازگردند، به نحو دیگری سعی دارند خودشان را تطهیر کنند! چون هرچه که باشد، به خاک خودشان نمی‌توانند پشت کنند. اما از آن طرف به خاطر وابستگی‌شان به آن خاندان و همراهی که با آنها کردند، شرمنده هستند! لذا تنها راه این است که پهلوی را که آن طور منفور شده و از کشور فرار کرده بود و هیچ کشوری راهش نمی‌داد، تطهیر کنند. البته این هم یک نوع شوخی است که تصور شود آن رژیم می‌تواند، دوباره قدرت را در کشور به دست بگیرد. حتی خود سلطنت‌طلبان هم باور ندارند که رضاپهلوی یک زمانی بتواند به قدرت برسد. زمانی از رضاپهلوی سؤال کرده بودند: چه کاره هستی؟ گفته بود: مبارز سیاسی‌ام! گفتند: هزینه مبارزه را از کجا به دست می‌آوری؟ گفته بود: از مامانم می‌گیرم! کسی که به اندازه تأمین معاش خود جنم ندارد و حتی زندگی شخصی خودش را از پول تو جیبی مادرش تأمین می‌کند که نمی‌تواند کشور را اداره کند. در واقع باید به سلطنت‌طلبان گفت: آن زمانی که همه امکانات در اختیار شما بود، هیچ کاری نتوانستید انجام دهید، الان که شرایط تغییر کرده و شما ۴۰ سال از زمانه عقب هستید، چطور می‌توانید بر این کشور حاکم شوید؟! سیستم سلطنتی پهلوی دوره تاریخی‌اش گذشته و اصلاً غیرقابل احیاست! البته ما بعضی آسیب‌ها و ایرادات را در سیستم خودمان داریم که باید حل کنیم، ولی این معنایش آن نیست که آن سیستم بهتر بود و اگر بازگردد، ریشه مشکلات حل می‌شود و مردم آنها را می‌پذیرند.

تطهیر پهلوی‌ها به‌صورت سازمان‌یافته از سوی باقی‌ماندگان و وابستگان خاندان پهلوی با پول و ثروت کلانی که از ایران خارج کردند، صورت می‌گیرد. یک خاندان سلطنتی فراری که چند دهه آن طور زیر فشار بوده، طبیعی است که تلاش کند با ارجاع به برخی مشکلات موجود کشور، خودش را تطهیر کند! نوشتن خاطرات جهت‌دار، تولید و ساخت مستند و پخش آن در شبکه‌های ماهواره‌ای وابسته، در چارچوب همین پروژه است